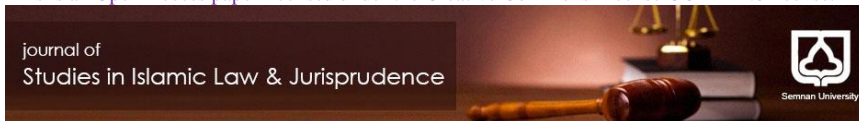


Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 15, Consecutive Number 31, Summer 2023
Issn:2717-0330

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Third-party protection through the relative nullity in bankrupt merchant contracts

Elsan.Mostafa1*- Moradi.Abolrahim2-Esari.Mahdi3

1: Associate Professor of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran: Corresponding Author
(mostafaelsan@yahoo.com)

2: Assistant Professor of Private Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

3: PhD student in private law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

Bankruptcy judgment has the greatest effect on the trader's transactions before and after the date of stop of payment, Article 423 of the Commercial Code adopted in 1311 has annulled the legal actions of the trader in case of reduction or restriction of his property. The basis for the invalidity of these legal acts after the date of cessation is the prohibition of the trader from making a transaction with the intention of evading the payment of creditors' debts, which is rooted in public order. According to the provisions of the Bankruptcy Law in Articles 418, 423, and 557 of the Commercial Code and the legal doctrine and jurisprudence, it can be found that some transactions of the trader after the date of cessation are relatively void; That is, the transaction between the two parties is valid; But it cannot be relied on against creditors and can be revoked. Others, as mentioned in Article 557 of the Commercial Code, are absolutely invalid. In this article, while explaining the rules for recognizing relative and absolute invalidity in the transactions of a bankrupt trader and the different dimensions of these rules, the consequences of each of these institutions in relation to the trader with the parties to the transaction and their relationship with creditors are tried. In particular, third parties should be investigated during and after the liquidation, and the effect of the invalidity of the transactions of the bankrupt trader shall be considered limited to both parties to the contract and the third party shall be protected from the adverse effects of these transactions in good faith.

Keywords: Bankruptcy, Stop of Payment, Contract, Absolute Nullity, Relative Nullity.

- M. Elsan- A. Moradi, M. Esari (2023). Third-party protection through the relative nullity in bankrupt merchant contracts, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(31), 7-32.

[Doi: 10.22075/feqh.2022.25483.3119](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.25483.3119)



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵- شماره ۳۱- تابستان ۱۴۰۲

صفحات ۷-۳۲ (علمی- پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۰/۰۹/۲۵- بازنگری ۱۴۰۱/۰۱/۰۹- پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶

حمایت از شخص ثالث از طریق نهاد بطلان نسبی در قراردادهای تاجر ورشکسته

مصطفی السان^۱ / عبدالرحیم مرادی^۲ / مهدی ایثاری^۳

۱: دانشیار حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mostafaelsan@yahoo.com

۲: استادیار حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران.

۳: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران.

چکیده

از مهم ترین آثار حکم ورشکستگی تأثیری است که این حکم بر معاملات تاجر قبل و بعد از تاریخ توقّف می گذارد؛ ماده ۴۲۳ قانون تجارت اعمال حقوقی تاجر را در صورت کاهش یافتن یا مقید شدن دارائی وی، باطل اعلام کرده است مبنای بطلان این اعمال حقوقی بعد از تاریخ توقّف، منع تاجر از انجام معامله به قصد فرار از پرداخت دیون طلبکاران است که ریشه در نظم عمومی دارد. با توجه به مقررات مربوط به ورشکستگی در مواد ۴۱۸، ۴۲۳ و ۵۵۷ قننون تجارت و دکترین حقوقی و رویه قضایی می توان دریافت که برخی از معاملات تاجر پس از تاریخ توقّف به صورت نسبی باطل است؛ یعنی معامله بین دو طرف نافذ است؛ اما در برابر طلبکاران قابل استناد نبوده و قابل ابطال است. برخی دیگر آنچنان که در ماده ۵۵۷ قانون تجارت ذکر شده، به صورت مطلق باطل است. در این میانه، شخص ثالثی که فارغ از همه این آثار، قراردادی را بدون سوء نیت متعقد می کند بیشترین آسیب را خواهد دید. در این مقاله سعی شده است ضمن تبیین قواعد حاکم برای تشخیص بطلان نسبی و مطلق در معاملات تاجر ورشکسته و ابعاد مختلف این قواعد، تبعات هر یک از نهادهای مزبور در رابطه تاجر با اشخاص طرف معامله با وی و نیز رابطه آنان با طلبکاران و به خصوص اشخاص ثالث در حین تصفیه و پس از آن بررسی شود و اثر بطلان معاملات تاجر ورشکسته محدود به دو طرف قرارداد تلقی و شخص ثالث با حسن نیت از آثار سوء این معاملات مصون بماند. **کلیدواژه:** ورشکستگی، توقّف، معاملات، بطلان مطلق، بطلان نسبی.

- السان، مصطفی؛ مرادی، عبدالرحیم؛ ایثاری، مهدی (۱۴۰۲). حمایت از شخص ثالث از طریق نهاد بطلان نسبی در قراردادهای تاجر ورشکسته. *مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۱، صفحات ۷-۳۲.

Doi: [10.22075/feqh.2022.25483.3119](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.25483.3119)

مقدمه

در نظام حقوق مدنی ایران، بطلان عقد مطلق است و به دشواری می توان موردی را تصور کرد که عقد بین دو طرف نافذ و در برابر اشخاص خارج از عقد، باطل باشد یا برعکس (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۲۷)؛ اما در حقوق تجارت شاهد معاملاتی هستیم که نسبت به اشخاص ثالث نامعتبر و نسبت به دو طرف قرارداد معتبر و قابل استناد است. مواد ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۰۰، ۲۷۰ و ۵۵۷ قانون تجارت به معاملات و اقداماتی اشاره دارد که تأیید می کند مفهوم بطلان نسبی قراردادها در حقوق ما نیز هرچند به صورت محدود، پذیرفته شده است. البته برخی از حقوقدانان ضمن تأکید بر بطلان مطلق بودن چنین اعمالی به عدم قابلیت استناد آن در برابر اشخاص ثالث اشاره کرده اند (شهیدی، ۱۳۸۰: ۷۴/۲). در احادیث^۱ نیز معلوم است که مفلس از تصرف در مال خود ممنوع است؛ خواه تصرف ابتدایی (مانند فروش یا خرید) خواه تصرف ابتدایی نباشد، مانند فسخ عقدی که قبل از تاریخ صدور حجر صوت داده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۶۰/۱)؛ زیرا فلسفه حجر شخص مفلس در شرع و در پی آن محجور انگاشته شدن وی، به دلیل رعایت مصلحت دیگران است (علامه حلی، بی تا: ۷۲/۲) و مفلس (به ضمه میم و فتحه فاء و تشدید لام) کسی است که حاکم او را مفلس خوانده و از تصرف در اموال ممنوع نماید

۱. مؤتقه عمار عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «كان أمير المؤمنين (عليه السلام) يحبس الرجل إذا التوى على غرمانه، ثم يأمر فيقسم ماله بينهم بالحصص، فإن أبي باعه فيقسمه بينهم، يعني ماله»؛ و رواه غياث بن إبراهيم عن جعفر عن أبيه (عليهما السلام) أن علياً (عليه السلام)، كان يفلس الرجل إذا التوى على غرمانه ثم يأمر به فيقسم ماله» الحديث المتقدم و ما رواه، في التهذيب عن الأصعب بن نباته عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قضى أن يحجر على الغلام حتى يعقل و قضى (عليه السلام) في الدين أنه يحبس صاحبه، فإن تبين إفلاسه و الحاجة فيخلى سبيله حتى يستفيد مالا، و قضى (عليه السلام) في الرجل يلتوى على غرمانه أن يحبس، ثم يأمر به فيقسم ماله بين غرمانه بالحصص، فإن أبي باعه فيقسمه بينهم» و رواه الصدوق في الفقيه، و زاد لفظ المفسد بعد الغلام في صدر الخبر و رواه السكوني عن جعفر عن أبيه (عليهما السلام) عن علي (صلوات الله عليه) «أنه كان يحبس في الدين ثم ينظر فإن كان له مال أعطى الغرمان، و ان لم يكن له مال دفعه الى الغرمان، فقال لهم: اصنعوا به ما شئتم، ان شئتم آجروه، و ان شئتم فاستعملوه» (بحرانی، بی تا: ۳۸۴/۲۰).

حمایت از شخص ثالث از طریق نهاد بطلان نسبی در قراردادهای تاجر ورشکسته ————— ۹

و از اینرو ورشکسته ای است که حاکم، حکم به افلاس او کرده و وی را از تصرف در اموالش ممنوع ساخته است. فقها اتفاق نظر دارند که میزان بدهکاری موجب ممنوعیت مفلس از تصرف در اموال خود نمی شود مگر پس از آن که حاکم علیه او حکم صادر کند (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

نظام حقوقی حاکم بر معاملات تاجر ورشکسته مبتنی بر اصل تساوی طلبکاران^۱ است؛ اصل مزبور آمره بوده و در راستای حفظ نظم عمومی و حمایت از طلبکاران وضع شده است؛ به این معنا که اداره تصفیه و امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه به نمایندگی از طلبکاران تاجر ورشکسته، می تواند حسب مورد درخواست بطلان معاملات تاجر ورشکسته را در صورتی که متضمن یکی از فقرات ماده ۴۲۳ یا ماده ۵۵۷ ق.ت باشد در محاکم حقوقی مطرح نماید.

در یک دسته بندی کلی، معاملات تاجر ورشکسته را می توان به سه دوران تقسیم کرد: الف. معاملاتی که قبل از تاریخ توقف منعقد شده است؛ ب. معاملاتی که از تاریخ توقف تاجر تا تاریخ صدور حکم ورشکستگی منعقد می گردند؛ ج. معاملاتی که بعد از صدور حکم ورشکستگی منعقد می شوند.

هرگاه تاجر در این سه دوره زمانی، معامله ای نماید که سود متعارفی حاصل نکند یا با زیانی همراه باشد، به جهت وجود قرائن احتمالی بر قصد فرار از پرداخت دیون، مورد بدگمانی طلبکاران قرار می گیرد (اسکینی، ۱۳۸۷: ۸۶). با این حال T معاملات تاجر ورشکسته دارای ابعاد متعددی است و مسؤلیت شخص تاجر و طرف معامله او نسبت به یکدیگر و همچنین مسؤلیت آنان نسبت به طلبکاران (اشخاص ثالث) - چه در حین تصفیه و چه پس از آن و حتی بعد از اعاده اعتبار - از مسائل مهم در این زمینه به شمار می رود که جای بررسی تحلیلی جامع و کامل آن، علیرغم مطالعات انجام یافته در دکترا، همچنان باقی است (اسکینی، ۱۳۸۷: ۷۹؛ احمدی و استانی، ۱۳۴۱: ۱۳۳)، ما در بررسی موضوع با این پرسش ها مواجه می شویم:

۱- در چه موارد و چگونه معاملات تاجر ورشکسته با حکم وضعی بطلان مطلق و بطلان نسبی مواجه است؟

۲- منظور از تصفیه دیون ورشکسته که می‌تواند بر آثار بطلان معاملات تاجر نیز مؤثر باشد چیست؟ آیا تصفیه مذکور موقتی است یا آثار دائمی دارد؟

۳- آثار وضعی یا قانونی و عملی هر یک از نظریات بطلان نسبی و مطلق بر معاملات تاجر ورشکسته و میزان مسؤلیت او و طرف معامله وی و طلبکاران و اشخاص ثالث چیست؟

در این پژوهش سعی شده با توجه به قواعد حاکم بر مقررات ورشکستگی در حقوق ایران به پرسش‌های اخیر به فراخور پاسخ مناسب داده شود.

۱- معاملات تاجر ورشکسته

در این گفتار، معاملات تاجر ورشکسته، به تفکیک قبل و بعد از تاریخ توقّف، از حیث بطلان یا صحّت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱- معاملات تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقّف

در نظام حقوقی ایران به حکم اصل صحت و ماده ۲۲۳ قانون مدنی (قانون مادر)، معاملات تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقّف صحیح فرض می‌شوند؛ زیرا تاجر مانند هر شخص دیگری مختار است که هر معامله‌ای را با دیگری منعقد نماید اما صحّت معاملات تاجر قبل از توقّف، در دو مورد مانند سایرین در معرض تردید قرار می‌گیرد:

الف. معاملات صوری

در تعریف معامله صوری گفته‌اند: «هر معامله که ظاهر آن خلاف باطن آن باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۴۲۱/۵). در واقع قصد طرفین، انعقاد معامله نیست و معامله‌ای در واقع و باطن امر، منعقد نشده است. در بطلان این معاملات بین تاجر و غیر آن تفاوتی وجود ندارد. علاوه بر مدیر تصفیه یا اداره تصفیه به نمایندگی از طلبکاران تاجر، خود تاجر نیز می‌تواند بطلان چنین معاملاتی را از دادگاه بخواهد. نمونه‌ای از این نوع معاملات، مانند موردی است که شخصی ملک خود را به ظاهر در قالب بیع به نام

دیگری منتقل می کند تا انتقال گیرنده صوری بتواند از آن طریق وامی از بانک بگیرد. در اینجا برخلاف ظاهر امر، هدف از انعقاد عقد بیع، انتقال مالکیت میع به انتقال گیرنده نیست و وام گیرنده نیز قصدی بر تملک میع ندارد. ماده ۴۲۶ ق.ت در این زمینه، حکم قاطعی بدین شرح دارد: «اگر در محکمه ثابت شود که معامله به طور صوری یا مسبوق به تبانی بوده است آن معامله خود به خود باطل، عین و منافع مالی که موضوع معامله بوده مسترد و طرف معامله اگر طلبکار شود جزو غرماء، حصه غرمایی خواهد برد». این ماده حکایت از «بطلان مطلق» این نوع معاملات حتی نسبت به خود تاجر دارد و اثر حقوقی بر آن بار نمی شود^۱ و می توان چنین واکنشی را ضمانت اجرای ورشستگی به تقلب دانست.

ب. معامله به قصد فرار از پرداخت دین

۱. برای نمونه می توان در رویه قضایی برای پذیرش بطلان معامله به علت صوری بودن به دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۰۲۳۵ به تاریخ ۱۳۹۳/۰۳/۱۲ صادر شده از شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نگاه کنید: «با توجه به این که تجدیدنظرخواهی خانم م.ک. با وکالت آقای ی.ح. و خانم س.ر. به طرفیت خانم م.ز. با وکالت آقای م.ظ. نسبت به دادنامه شماره ۱۰۱۸ مورخ ۹۱/۱۰/۳۰ شعبه ۱۸۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران متضمن صدور حکم به بطلان معامله و سند انتقال شماره ۴۵۵۸۸ مورخ ۹۱/۱/۲۰ دفترخانه ... تهران در مورد شش دانگ یک دستگاه آپارتمان طبقه هم کف جزء پلاک ثبتی ۳/۳۶۴۸۰ قطعه اول مفروز و مجزا شده از پلاک ثبتی ۲۰۶۹۹ بخش ۱۲ تهران فی مابین آقای م.ز. به عنوان فروشنده و تجدیدنظرخواه به عنوان خریدار متکی بر ایراد موجه و مدلل مؤثر در نقض و بی اعتباری دادنامه معترض عنه نمی باشد و با توجه به این که مدیونیت فروشنده به موجب سند رسمی نکاحیه در قبال تجدیدنظر خوانده محرز بوده و در زمان معامله زوجین دارای اختلاف شدیدی بوده اند و احکام کیفری استنادی مضبوط در پرونده به طور واضح گویای اختلاف اساسی بین زوجین می باشد و با توجه به این که فروش رسمی آپارتمان از سوی زوج به تجدیدنظرخواه که زن عمویش می باشد بدون دریافت ثمن و اخذ سند وکالت بلاعزل در رابطه با همان آپارتمان دو روز بعد از معامله از خریدار مؤید صوری بودن معامله می باشد و قرارداد عادی تنظیمی بین شوهر خریدار و فروشنده در رابطه با زمین مشاعی در قم به تاریخ مؤخر و درج آپارتمان مبحث^۲ عنه به عنوان بخشی از ثمن قرارداد عادی که به نظر جهت توجیه معامله رسمی و صحیح موجه دادن معامله باطل ارائه گردیده قابل اعتنا نمی باشد و با توجه به این که رأی دادگاه بدوی با بررسی اسناد و مدارک طرفین و موافق مقررات قانونی و با رعایت اصول دادرسی صادر شده، از این رو به تجویز ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی، با رد اعتراض دادنامه تجدیدنظر خواسته تأیید و استوار می گردد. این رأی قطعی است.»

ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، وحدت قصد (تبانی) انتقال دهنده و انتقال گیرنده را برای بازگرداندن مال موضوع انتقال ضروری می‌داند. علاوه بر این، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴-۲۰/۱/۱۳۹۸^۱ «شرط محکومیت بدهکار» را به شرایط تحقق «بزه معامله به قصد فرار از پرداخت دین» و تبعاً بطلان این معاملات افزوده است که به جهت مغایرت آن با «مفهوم وثیقه عمومی اموال بدهکار در قبال طلبکاران» قابل تأمل است.

با در نظر گرفتن مواد ۲۱۸ و ۲۱۸ مکرر قانون مدنی اگر اموال تاجر ورشکسته با وحدت قصد فرار از پرداخت دیون، بین دو طرف مورد معامله قرار گیرد، حتی اگر صوری هم نباشد، محکوم به بطلان است. اثر وضعی بطلان چنین معاملاتی در قسمت اخیر ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مقرر شده است، لیکن قانون تجارت در این خصوص در ماده ۴۲۴، حکم خاص و نظام ویژه‌ای را پیش بینی کرده است.

وفق ماده مزبور، معاملات تاجر ورشکسته حتی اگر با وحدت قصد (تبانی) فرار از پرداخت دین بین تاجر و طرف او منعقد گردیده، هر چند محمول بر صحت می‌باشد، اما قابل فسخ تلقی شده است. بدین ترتیب نمی‌توان حکم عام ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای

۱. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴-۲۰/۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به اینکه قانونگذار در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۲۳/۴/۱۳۹۴، در مقام تعیین مجازات برای انتقال دهندگان مال با انگیزه فرار از دین، به تعیین جزای نقدی معادل نصف محکوم به و استیفای محکوم به از محل آن تصریح کرده است و نیز سایر قوانین موجود در قانون مزبور کلاً بر لزوم سبق محکومیت قطعی مدیون و سپس، انتقال مال از ناحیه وی با انگیزه فرار از دین دلالت دارند که در این صورت موضوع دارای جنبه کیفری است لذا با عنایت به مراتب مذکور در فوق و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور که مستدعی اعاده دادرسی را قبل از محکومیت قطعی به پرداخت دین، غیر قابل تعقیب جزائی دانسته است در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح و منطبق با قوانین موضوعه تشخیص می‌گردد. این رأی در اجرای ذیل ماده ۴۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری، در موارد مشابه برای کلیه مراجع قضایی و غیر قضایی لازم‌الاتباع است.

حمایت از شخص ثالث از طریق نهاد بطلان نسبی در قراردادهای تاجر ورشکسته ————— ۱۳

محکومیت های مالی را ناسخ حکم خاص ماده ۴۲۴ ق.ت دانست و حتی پس حصول شرایط مقرر در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی با استناد به رأی وحدت رویه مار الذکر به بطلان معاملات تاجر نظر داد، بلکه صرفاً مدیر یا اداره تصفیه می تواند فسخ چنین معاملاتی را مطابق شرایطی که در ماده ۴۲۴ ق.ت قید شده است از دادگاه بخواهد که می توان آن را ضمانت اجرای ورشکستگی به تفسیر دانست.

۲-۱- معاملات تاجر ورشکسته پس از تاریخ توقف تا صدور حکم ورشکستگی

تاجری که اختلال در وضعیت اقتصادی خود را درک می کند و ناتوان از پرداخت دیون است باید از انجام معاملاتی که به زیان طلبکاران است، خودداری کند؛ در غیر این صورت، سوء نیت او مفروض است و در مظان اتهام فرار از پرداخت دیون است؛ به همین خاطر، معاملاتی که تاجر در این مدت به زیان بستانکاران منعقد می کند بر اساس بندهای سه گانه ماده ۴۲۳ ق.ت باطل و بلااثر است و اگر معامله واقع شده موجب زیان برای طلبکاران نشود نمی توان چنین معامله ای را باطل دانست. برای مثال، تسهیلاتی که تاجر ورشکسته در این زمان اخذ می کند هرچند متضمن شرط سود هم باشد موجب بطلان قرارداد نمی شود.^۱ دلیل بطلان معاملات موضوع ماده ۴۲۳ ق.ت نیز مشخص است

۱. برای نمونه در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۷۰۰۴۵۲ به تاریخ ۱۳۹۲/۰۶/۲۷ صادر شده از شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران آمده است: «تجدیدنظرخواهی بانک س. به طرفیت ۱- اداره تصفیه ورشکستگی به قائم مقامی از آقای م.ت.ش. ۲- ش. نسبت به دادنامه شماره ۷۳۵ مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۵ صادره از شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران که مشعر بر ابطال ضمانت نامه موضوع قرارداد مشارکت مدنی شماره ۱۱۰۵۵۴/۱ - ۱۳۷۹/۲/۱۴ و تعهدنامه راجع به آن بوده ملاً وارد و موجه است؛ زیرا که هرچند به موجب دادنامه شماره ۴۶۷ - ۱۳۸۶/۵/۲۲ شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران با صدور حکم ورشکستگی آقای م.ت. تاریخ توقف وی از ۱۳۷۸/۸/۱۱ اعلام گردیده که موجب بی اعتباری معاملات ناقله مضر به حال طلبکاران در دوره مشکوک می گردد لیکن در مانحن فیه آقای ت.ش. به مدیریت از شرکت... (سهامی خاص) اقدام به اخذ تسهیلات و منابع مالی از تجدیدنظرخواه نموده که معامله ضرری تلقی نمی گردد مضافاً این که بانک س. خود از طلبکاران شرکت با لحاظ تعهد مدیریت آن بوده و موضوع از شمول بند ۳ ماده ۴۲۳ ق.ت خارج است همچنین حکم مقرر در ماده ۵۵۷ از ق.ت باید با مواد ۴۱۸ و ۴۲۳ قانون مرقوم تجمیع و تفسیر نمود که اجمالاً ناظر به معاملات و قراردادهای منعقد

زیرا از تاریخ توقّف، تاجر ناتوان از انجام تعهدات، باید اموال خود را در اختیار کلیه بستانکاران با نمایندگی مدیر تصفیه بگذارد تا به طور منصفانه بین آنان تقسیم شود و مکلف است از انجام هرگونه اقداماتی که باعث از بین رفتن اموال مزبور می‌شود یا موجب اولویّت دادن برخی از بستانکاران بر دیگران می‌گردد خودداری نماید.

الف. صلح، هبه، نقل و انتقال رایگان

صلح محاباتی یا هبه و هر نوع تصرّفات حقوقی متضمّن نقل و انتقال رایگان - که باعث واگذاری بخشی از اموال تاجر به اشخاصی است که هیچگونه حقّ یا طلبی از تاجر ندارند و در نتیجه، این تصرّفات تاجر، بخشی از اموال را که متعلّق به بستانکاران است به دیگری واگذار می‌شود - محکوم به بطلان می‌باشد؛ چراکه دارایی تاجر در گرو بستانکاران است و دارایی یا ملک طلق نیست.

ب. پرداخت دیون برخی از طلبکاران

تاجر باید از پرداخت بدهی خویش در دوران توقّف خودداری نماید؛ چراکه این اقدامات نه تنها با اصل تساوی طلبکاران مغایرت دارد، بلکه موجب تضییع حقوق بستانکار دیگر می‌شود. از اینرو، تاجر باید در دوارن توقّف از پرداخت دیون امتناع کند یا ممنوع شود تا وضع دارایی او معلوم گردد و به نسبت بین بستانکاران تقسیم شود (ستوده تهرانی، ۱۳۸۷: ۱۷۸). رأی وحدت رویه شماره ۱۳۷۰/۰۳/۲۸۵۶۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به در بطلان چنین پرداخت‌هایی مقرر می‌دارد: «... بنابراین در هر مورد که بعد از تاریخ توقّف، حکمی مستقیماً علیه تاجر متوقّف در مورد بدهی او به بعضی از بستانکاران وی صادر و اجرا شود، کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات

توسط غیر تاجر ورشکسته و یا معاملات اضرائی برای هیأت غرمایی است و در خصوص معامله موضوع این دعوا مصداق ندارد لذا رأی معترضّ عنه که برخلاف این استدلال انشاء گردیده مخدوش و دادگاه ضمن اجابت درخواست تجدیدنظرخواهی واصله مستنداً به ماده ۳۵۸ از قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظرخواسته را نقض و در اصل با اعمال ماده ۱۲۵۷ از قانون مدنی حکم به ردّ دعوای بدوی صادر و اعلام می‌نماید رأی صادره قطعی است.»

حمایت از شخص ثالث از طریق نهاد بطلان نسبی در قراردادهای تاجر ورشکسته ————— ۱۵

مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته می‌باشد، مشمول ماده (۴۲۳) ق.ت بوده و باطل و بی‌اعتبار است ...».

ج. مقید نمودن اموال تاجر

بعد از تاریخ توقّف نیز تاجر حقّ ندارد معامله‌ای انجام دهد که مقداری از اموال منقول و غیرمنقول او را مقید نماید تا به ضرر طلبکاران تمام شود. منظور از مقید نمودن اموال نیز آن است که تاجر مقداری از اموال خود را برای تضمین بدهی خود به رهن یا گرو بسپارد و چون بستانکار دارای حقّ وثیقه برای وصول مطالبات خود از حاصل فروش مال مرهونه دارای حقّ رجحان است بدین وسیله تاجر برای بعضی از طلبکاران خود حقّ تقدّم ایجاد می‌کند که با اصل تساوی حقوق بستانکاران مغایرت دارد (ستوده تهرانی، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

معاملاتی را که مشمول ماده ۴۲۳ ق.ت می‌شوند، باید معاملات قابل ابطال تلقی کرد. یعنی تا زمانی که مدیر یا اداره تصفیه به نمایندگی از طلبکاران بطلان چنین معاملاتی را نخواهند این معاملات اصولاً صحیح و قابل احترام هستند که از این منظر، با مفاهیمی چون قابل استناد نبودن قرارداد نسبت به اشخاصی دیگر نزدیک می‌شود.

۳-۱- معاملات تاجر ورشکسته پس از صدور حکم ورشکستگی

تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود ممنوع بوده و اداره تصفیه امور ورشکستگی قائم‌مقام قانونی وی محسوب می‌شود. بنابراین نمی‌تواند شخصاً دعوایی مطرح نماید و دعوای طرح شده علیه تاجر ورشکسته نیز قابلیت استماع ندارد. چنین دعوایی، از جمله باید به طرفیت مدیر یا اداره تصفیه به عنوان نماینده تاجر ورشکسته در امور مالی اقامه شود.^۱

۱. برای نمونه در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۱۰۰ به تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۳۰ صادر شده از شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مورد اهلیت نداشتن تاجر در دفاع از دعوای پس از صدور حکم ورشکستگی آمده است: «در خصوص تجدیدنظرخواهی اداره تصفیه امور ورشکستگی به قائم مقامی از آقای ع.ن. علیه آقای ع.ج. از دادنامه شماره ۳۱۲ مورخ ۱۳۹۲/۴/۳۰ شعبه ۴۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن مفاد دادنامه غیابی

برخی از فقها، اقدامات بدهکار برای فرار از پرداخت دین طلبکاران را محکوم به بطلان دانسته و معتقدند که شخص بدهکار به منظور احتیاط در حفظ حقوق طلبکاران، از تصرف منع می شود؛ پس اگر چنین شخصی در اموال ممنوع خود تصرف نماید تصرفش باطل خواهد بود؛ خواه در مقابل عوض باشد مثل بیع، اجاره؛ و یا در مقابل عوض نباشد مانند عتق و هبه (خمینی، ۱۳۷۵: ۳۱/۲؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۲۸۲/۲۵).

قائم مقامی مدیر تصفیه از تاجر ورشکسته را باید تعبیر به «نماینده» کرد. در واقع، برخلاف ظاهر ماده ۴۱۹ ق.ت و با رعایت اصل حکومت قانون شکلی (ق.آ.د.م) بر قانون ماهوی (ق.ت) در موضوع کاملاً شکلی، دعاوی علیه تاجر ورشکسته باید به طرفیت خود تاجر طرح شده و در عین حال، مشخصات مدیر تصفیه تاجر در ستون خواننده به عنوان نماینده خواننده قید شود؛ زیرا از یک سو، تاجر با ورشکستگی اهلیت تمتع خود را از دست نمی دهد و می تواند طرف دعوای مالی یا غیرمالی قرار گیرد و از سوی دیگر، مدیر تصفیه یا اداره تصفیه نفع مستقیمی در دعوای مالی که علیه تاجر

شماره ۸۱۰ مورخ ۱۳۹۰/۸/۱۰ شعبه مزبور تأیید گردیده و بر اساس دادنامه غیابی آقای ع.ن. به پرداخت وجوه دو فقره چک به شماره های ۸۳۲۲۶۹۹۶۰۹ مورخ ۸۶/۴/۱۶ و ۸۶/۴/۱۶ مورخ ۱۳۸۶/۰۴/۱۶ عهده بانک م. شعبه م. جمعاً به مبلغ ۱۸۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به انضمام خسارات دادرسی در حق تجدیدنظر خواننده محکوم گردیده است و همچنین دعوای متقابل اداره تصفیه امور ورشکستگی علیه آقای ع.ج. مبنی بر استرداد لاشه های چک های مدرکیه به لحاظ فقد دلیل اثباتی مبنی بر پرداخت وجوه چک های مزبور مردود اعلام گردیده است با دقت در محتویات پرونده نظر به این که به موجب مفاد دادنامه شماره ۷۹۴ مورخ ۱۳۹۱/۹/۷ شعبه ۳۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران حکم ورشکستگی آقای ع.ن. با تاریخ توقف ۸۸/۱/۱ صادر گردیده است و با توجه به این که بر اساس مواد ۴۱۸ و ۴۱۹ ق.ت تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام احوال خود ممنوع می باشد و اداره تصفیه و امور ورشکستگی قائم مقام قانونی وی محسوب می گردد لذا دعوای طرح شده علیه وی در مرحله بدوی قابلیت استماع نداشته و تجدیدنظر خواننده می بایست علیه اداره تصفیه ورشکستگی اقامه دعوا نماید ضمن آن که با عدم استماع دعوای اصلی دعوای تقابلی اداره تصفیه ورشکستگی نیز که دعوای تبعی محسوب می گردد نیز قابلیت استماع ندارد بنابراین تجدیدنظر خواهی از این حیث وارد تشخیص مستنداً به مواد ۲ و ۳۴۸ و ۳۵۸ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی با نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته قرار رد دعوای تجدیدنظر خواننده در مرحله بدوی صادر و اعلام می نماید. این رأی قطعی است.»

حمایت از شخص ثالث از طریق نهاد بطلان نسبی در قراردادهای تاجر ورشکسته ————— ۱۷

ورشکسته طرح می‌گردد، ندارند. ماده ۴۱۹ ق.ت. را نیز باید بر همین مبنا تفسیر نمود تا منتهی به جهل یا اشتباه مقنن - که اصل بر عدم آن است - نگردد (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۹: ۵۷/۳-۵۸).

الف. معاملات همراه با سوء نیت

بنابر دیدگاه برخی از دانشمندان حقوق تجارت، در مورد ماده ۵۵۷ ق.ت، این ماده ناظر به معاملات و اقدامات مجرمانه‌ای است که در مواد ۵۵۱ تا ۵۵۶ قانون مذکور آمده است (اسکینی، ۱۳۸۷: ۸۵). این اقدامات اگرچه هر کدام می‌تواند مشمول ماده ۴۲۳ ق.ت شوند اما الزاماً هر یک از معاملات و اقدامات موضوع بند های سه گانه ماده ۴۲۳ مشمول ماده ۵۵۷ نمی‌شود. به تعبیر دیگر، رابطه عموم خصوص مطلق بین مصادیق مواد ۵۵۷ و ۴۲۳ ق.ت برقرار است؛ یعنی هر معامله‌ای که مشمول ماده ۴۲۳ ق.ت است مشمول ماده ۵۵۷ قانون مزبور نیست اما هر مصداق از موضوعات ماده ۵۵۷ ق.ت مشمول ماده ۴۲۳ قانون مزبور نیز می‌شود.

بی‌تردید مصادیق ماده ۵۵۷ ق.ت، به جهت مجرمانه بودن این اعمال و مخالفت با نظم عمومی علی‌الاطلاق حتی نسبت به شخص تاجر و طرف او نیز به صورت مطلق محکوم به بطلان است. معاملات موضوع مواد ۵۴۹، بند ۳ ماده ۵۴۱، بند ۱ ماده ۵۴۲ قانون تجارت و نهایتاً ماده ۵۵۶ قانون مزبور به صورت مطلق حتی نسبت به خود تاجر نیز محکوم به بطلان است.

ب. معاملات همراه با حسن نیت

معاملات تاجر ورشکسته به حکم ماده ۴۱۸ ق.ت، محکوم به بطلان است و تاجر حق ندارد بعد از صدور حکم ورشکستگی هیچگونه معامله‌ای انجام دهد و کلیه معاملاتی که تاجر درباره دارایی خود انجام دهد باطل است و اداره تصفیه یا مدیر تصفیه می‌تواند مثل آنها را بخواهد؛ خواه طرف معامله، حسن نیت داشته باشد خواه سوء نیت؛ زیرا حکم ورشکستگی بعد از اعلان در روزنامه رسمی نه تنها نسبت به تاجر بلکه نسبت به اشخاص ثالث اعتبار دارد و طبق اصول کلی، ادعای جهل از هیچ کس پذیرفته

نمی‌شود. در عمل، اداره تصفیه فقط بطلان معاملاتی را درخواست می‌نماید که به زیان بستانکاران باشد؛ زیرا اگر بعد از تاریخ صدور حکم ورشکستگی تاجر، معامله‌ای انجام یا اقداماتی نماید که مفید به حال بستانکاران باشد، خلاف منطق حقوقی است که بطلان چنین معامله‌ای درخواست شود. اداره تصفیه با تنفیذ صریح یا ضمنی آن می‌تواند صحّت معامله را تأیید نماید. علاوه بر آن، بعضی از معاملات نیز که مضرّ به حال بستانکاران بوده و عکس العمل منفی نسبت به دارایی ورشکسته ندارد نمی‌تواند مورد ایراد قرار گیرد؛ بنابراین معاملات غیر مجرمانه تاجر به صورت نسبی، یعنی صرفاً نسبت به طلبکاران تاجر محکوم به بطلان است.

۲- تصفیه امور ورشکسته

در هنگام بروز ورشکستگی، قاعده وجوب ادای دین، قابلیت اجرای عملی خود را به سبب ناتوانی و محجوریت نسبی بدهکار از دست می‌دهد و به قاعده‌ای روی کاغذ که نقشی در تنظیم روابط اجتماعی ندارد بدل می‌شود. برای احتراز از چنین نتیجه ناگواری، حقوق ورشکستگی به انگیزه آشتی دادن خواسته‌های بدهکار ناتوان از پرداخت دین با خواسته طلبکاران و در نتیجه، تقلیل و توزیع بهینه زیان‌های ناشی از ناتوانی میان بدهکار و طلبکاران و دیگر طرف‌های متأثر از این واقعه، قدم به عرصه حقوق می‌گذارد؛ اما پرسش اساسی این است که تصفیه امور ورشکسته به صورت دائمی است یا موقت؟ پاسخ به این پرسش در میزان مسؤلیت ورشکسته قبل و بعد از تصفیه دیون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از مباحث اعاده اعتبار حقی و حکمی تاجر ورشکسته (مواد ۵۶۱ تا ۵۷۵ ق.ت) استنباط می‌شود که تصفیه دیون تاجر ورشکسته توسط مراجع تصفیه (اداره تصفیه یا مدیر تصفیه) موقتی است؛ به این معنا که پس از اعاده اعتبار تاجر ورشکسته، طلبکاران تاجر می‌توانند برای وصول مانده مطالبات خود از تاجر به وی مراجعه نمایند.

هدف از مقررات خاص تصفیه امور ورشکسته، برقرار کردن نظم عمومی و پرداخت منصفانه دیون تاجر به طلبکاران بر مبنای اموال او است. این مطلب با مذاقه در مقررات

ق.ت در بحث تصفیه ورشکسته و قانون اداره تصفیه و امور ورشکستگی قابل استنباط است؛ نکته‌ای که هیات عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۱۳۹۹/۰۳/۲۷-۷۸۸ به آن توجه نداشته و ضامن ورشکسته را که تصفیه موقت دیون ورشکسته، اصولاً در مسئولیت کلی او تأثیرگذار نیست، معاف از پرداخت خسارت تاخیر تأدیه از تاریخ توقف به بعد اعلام کرده و موجبات سوء استفاده را برای ضامن ورشکسته فراهم نموده است.

با این مقدمات چون تصفیه ورشکسته، امری موقتی است معاملات باطل نسبی، در صورت ابطال آنها به موجب حکم دادگاه، اثر خود را پس از اعاده اعتبار صرفاً نسبت به تاجر و طرف معامله با وی باز می‌یابند و بر فرض عدم وجود عین مال مورد معامله بعد از تصفیه دیون، حسب مورد چنین طلبکارانی می‌توانند مثل یا قیمت موضوع معامله را از تاجری که اعاده اعتبار کرده مطالبه کنند؛ اما در معاملات باطل مطلق، طرف معامله تاجر، حتی پس از ختم تصفیه و اعاده اعتبار نیز نمی‌تواند به اعتبار معامله باطلی که با تاجر منعقد کرده، برای موضوع معامله یا مراد، به وی مراجعه نماید.

۳- نظریات بطلان

همان طور که سابقاً بیان شد، در قانون مدنی ما بطلان از نوع مطلق است و تفاوتی نمی‌کند که عدم رعایت شرایط اعتبار معامله، مربوط به نظم عمومی باشد یا منافع

۱. رأی وحدت رویه شماره ۲۷/۳/۱۳۹۹-۷۸۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «مستفاد از مواد ۴۱۸، ۴۱۹ و ۴۲۱ ق.ت و سایر مقررات مربوط، طلبکاران ورشکسته حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام توقف را از ورشکسته ندارند و حکم مقرر در مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ قانون مذکور ناظر به زمانی است که تاجر بخواهد اعاده اعتبار (حقی) کند، که در رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵- ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز تصریح شده است. با توجه به اینکه مسئولیت ضامن در هر حال نمی‌تواند بیش از میزان مسئولیت مضمون‌عنه باشد، خسارت تأخیر تأدیه فوق‌الذکر از ضامن تاجر ورشکسته نیز قابل مطالبه نیست. بنا به مراتب، رأی شماره ۱۶۹- ۹/۲/۱۳۹۸ شعبه هفدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

خصوصی افراد مد نظر قرار گیرد (شعاریان، ۱۳۹۵: ۲۸۰)؛ اما با ملاحظه سایر قوانین، از جمله قانون تجارت درمی یابیم که بطلان اعمال حقوقی می تواند برای تأمین اشخاص ثالث با حسن نیت ناآگاه، نسبی باشد؛ به همین خاطر، در این بخش به نظریات بطلان می پردازیم.

۳-۱- نهاد بطلان نسبی

بطلان نسبی، وضعیتی است که قانونگذار برای نقض قواعد مربوط به حمایت از شخص یا اشخاص معینی در نظر گرفته و به همین جهت، سرنوشت عقد را فقط در اختیار ایشان قرار داده و تازمانی که ذینفع تعرضی نسبت به قرارداد ننماید، قرارداد صحیح بوده و تمام آثار خود را برجای می گذارد. این نهاد برای حمایت از منافع اشخاص معینی مقرر شده و بر همین اساس، ذینفع هریک از دو دعوا متفاوت هستند.

در طرح معروف به کاتالا (طرح اصلاح قانون مدنی فرانسه) در ماده ۳-۱۱۲۹ در تعریف بطلان نسبی آورده شده است: «بطلان نسبی تنها توسط شخصی که مورد حمایت قانون باشد، می تواند مورد ستناد قرار گیرد. طرفی که حق اقامه دعوای بطلان دارد، می تواند از آن صرف نظر نموده و توافق را تنفیذ کند» (شعاریان، ۱۳۹۵: ۲۸۰). با این توضیح، ذینفع دعوای بطلان نسبی اصولاً شخص یا اشخاصی هستند که قانونگذار درصدد حمایت از منافع خصوصی ایشان بوده است (محسنی و قبولی درافشان، ۱۳۸۹: ۲۴۵). اگر به ماده ۲۷ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی توجه کنیم اداره تصفیه به نمایندگی از هیات طلبکاران اقدام می نماید و از این نظر، معاملات موضوع ماده ۴۲۳ ق.ت صرفاً نسبت به طلبکاران باطل است و خود تاجر یا اداره تصفیه و یا مدیر تصفیه نمی تواند از طرف تاجر، یعنی به غیر از نمایندگی از طلبکاران، بطلان قراردادهای تاجر ورشکسته را بخواهد، زیرا اصولاً فلسفه بطلان نسبی معاملات ورشکسته نه از نظر حجر ذاتی او یا عدم قصد یا نامشروعیت موضوع و جهت، بلکه فقط برای حفظ حقوق بستانکاران است. در این فرض، اگر مدیر تصفیه یا اداره تصفیه به نمایندگی از هیات طلبکاران بطلان معامله تاجر را نخواهد، معامله صحیح محسوب می شود.

۲-۳- نظریه بطلان مطلق

منظور از بطلان مطلق قراردادی این است که چنین معامله‌ای از اساس، فاقد هرگونه اثر حقوقی در روابط اجتماعی بوده و معامله فاسد، اثری در تملیک و یا تملک ندارد. ماده ۳۶۵ قانون مدنی، مصداقی از قاعده فوق است و اساساً معامله باطل، موجودی زنده در عالم اعتبار نیست (الباطل کالمعدوم). هدف مطلق بودن بطلان چنین قراردادهایی قطعاً برای حمایت از منافع عمومی است؛ در حالی که قرارداد باطل نسبی، قبل از حکم دادگاه، صحیح و دارای کلیه آثار خود بوده و پس از حکم دادگاه آثار خود را از ابتدا نسبت به طلبکاران از دست می‌دهد (محسنی و درافشان، ۱۳۸۹: ۲۴۵)؛ همچنان که در طرح معروف به کاتالا (طرح اصلاح قانون مدنی فرانسه) در ماده ۱۱۲۹-۱ آمده است: «بطلان زمانی مطلق است که قاعده مقرر برای حفظ نظم عمومی نقض شود» (شعاریان، ۱۳۹۵: ۲۷۸). در مبحث اول به مصادیق بطلان نسبی و مطلق معاملات تاجر ورشکسته پرداختیم، اما این مفهوم علاوه بر مقررات یاد شده، به خوبی در ماده ۵۵۷ ق.ت. تبلور یافته است: «کلیه قراردادهایی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد نسبت به هر کس حتی خود تاجر ورشکسته محکوم به بطلان است - طرف قرارداد مجبور است که وجوه یا اموالی را که به موجب قرارداد باطل شده دریافت کرده است به اشخاص ذیحق مستردّ دارد.»

قانونگذار در این ماده - همان طور که شرح آن گذشت - بطلان مطلق را ناظر به مصادیق مقرر در مواد ۵۵۱ تا ۵۵۶ می‌داند؛ یعنی اقداماتی که در نتیجه آن، جرم ورشکستگی، به تقلب و تقصیر محقق می‌شود. بنابراین، در هر حال، مدیر تصفیه می‌تواند بطلان این معاملات را - چه به سبب نمایندگی از جانب تاجر و چه به سبب نمایندگی از جانب طلبکاران - بخواهد؛ در نتیجه، مواد ۵۵۷ و ۴۲۳ ق.ت. با هم تعارضی نداشته و در واقع، دو مطلب متفاوت را بیان کرده‌اند؛ مدیر تصفیه از جانب طلبکاران می‌تواند بطلان معاملات موضوع ماده ۴۲۳ را بخواهد اما اگر وقوع جرمی مطرح باشد - برای مثال از مهم‌ترین جرایم این حوزه، جرم تبانی است که یکی از مصادیق جرم

ورشکستگی به تقلب است؛ بدین معنا که تاجر، یک شخص را به طور صوری و با تبانی، طلبکار خودش می‌کند تا سایر طلبکاران سهم کمتری از اموال او ببرند که این عمل جرم است و مجازات آن نیز در ماده ۵۴۹ ق.ت. بیان شده است - در این موارد، یعنی از میان بردن قسمتی از دارایی به طریق مواضعه و معاملات صوری یا افزایش متقلبانه بدهی، علاوه بر مدیر تصفیه یا اداره تصفیه، حتی تاجر بعد از اعاده اعتبار نیز می‌تواند شخصاً بطلان این معاملات و مراودات را بخواهد، زیرا بطلان این معامله به صورت مطلق است و در واقع، هر معامله‌ای را که متضمن ارتکاب جرمی باشد دربر می‌گیرد؛ از اینرو موضوع ماده ۵۷۷ ق.ت. داخل در حوزه نظم عمومی است و اشخاص نمی‌توانند خلافش را توافق کنند (ماده ۹۷۵ قانون مدنی).

۱. برای ملاحظه نظر قابل انتقادی که تمامی معاملات تاجر ورشکسته را محکوم به بطلان می‌داند ر.ک: دادنامه شماره ۸۷۴۰۰۲۲۵۰۰۹۹۹۷۰۹۱۰ به تاریخ ۱۳۹۱/۰۶/۲۱ صادر شده از شعبه ۴۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران: «درخصوص تجدیدنظرخواهی (الف. ت. و. ت.) قائم مقام قانونی آقای (م. ت. ش.) به طرفیت ۱- آقای (الف. د.) ۲- آقای (د. ع. س.) ۳- (الف. ث. الف. و الف.) ۴- (الف. ح. ب. ت.) نسبت به دادنامه شماره ۹۱۰۴۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۳/۳۰ صادره از شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته صدور حکم بر ابطال مبیعه نامه عادی مورخ ۸۱/۶/۱۳ و وکالتنامه رسمی شماره ۱۱ - ۸۱/۶/۱۰ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۷۷۹ تهران موضوع معامله پلاک ثبتی ۳۷۵۸/۴۳۱ بخش ۳ تهران به دلیل معامله بعد از تاریخ توقف ورشکستگی با استدلال اینکه حکم بعد از توقف ناظر بر بعد از صدور حکم ورشکستگی است و رأی در تاریخ ۸۶/۵/۳ صادر شده، محکوم به رد شده است. اکنون با بررسی محتویات پرونده و مذاقه در اوراق آن، نظر به این که مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ ق.ت. و مفهوم و مدلول رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ مورخ ۸۰/۳/۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور تصریح دارد که معاملات تاجر بعد از توقف باطل و بلا اثر است و در مانحن فیه به موجب دادنامه شماره ۴۶۷ - ۸۶/۵/۲۲ شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران، آقای (م. ت. ش. و.) اعلان و تاریخ توقف وی ۱۳۷۸/۸/۱۱ تعیین گردیده و معامله موضوع پلاک ثبتی ادعایی بعد از آن تاریخ واقع و وکالتنامه تنظیم گردیده که به صراحت مواد مرقوم در ق.ت. معامله مذکور باطل است و استدلال دادگاه محترم بدوی در رد دعوی فاقد مبنا و محمل قانونی است، لذا دادگاه با وارد دانستن تجدیدنظرخواهی به تجویز ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن نقض دادنامه معترض عنه به استناد مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ ق.ت. و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر ابطال مبیعه نامه مورخ ۱۳۸۱/۶/۱۳ تنظیمی فیما بین آقای (م. ت. ش.) و آقایان (الف. د.) و (د. ع. س.) و نیز ابطال وکالتنامه شماره ۱۱ - ۸۱/۶/۱۰ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۷۷۹ تهران صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی است.»

۴- تلف حکمی در قراردادهای معوض

۴-۱- قاعده تلف حکمی و گستره آن با توجه به اصل حسن نیت

با در دادنامه قابل انتقاد و تأمل دیگری به شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۴۴۰ صادره از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران آمده است: «تجدیدنظرخواهی ۱- آقای غ.ر. ۲- الف. با و کالت آقای ق.ک. نسبت به دادنامه شماره ۵۷۰ مورخه ۱۳۹۱/۶/۲۹ صادره از شعبه ۱۸۵ دادگاه عمومی تهران که متضمن عدم اجابت دعوی اداره کل و تصفیه و امور ورشکستگی تهران به خواسته ابطال مبیعه نامه عادی مورخ ۸۲/۱۲/۳ بین شرکت تولیدی ک. (سهامی عام) در حال تصفیه توسط مدیر تصفیه آقای غ.ر. به عنوان فروشنده و آقای ک.ق. به عنوان خریدار موضوع معامله تمامی شش دانگ ملک پلاک ثبتی ۲۱۰ فرعی از ۲ اصلی (تجمیع پلاک های ... بخش ۱۲ تهران واقع در یافت آباد به مساحت ۲۱۷۰۳/۳۰ مترمربع) و به تبع آن ابطال سند رسمی انتقال ۹۷۲۰۴ مورخ ۸۳/۱/۱۵ دفترخانه ۱۱۱ تهران به نام آقایان ک.ق.، ط.ق.، پ.ق.، پ.ق. و سند صلح سرقفلی شماره ۹۷۲۰۳ مورخ ۸۳/۱/۱۵ دفترخانه ۱۱۱ تهران می باشد وارد و رأی، مستحق نقض می باشد. برخلاف آن چه در استدلال دادگاه نخستین و وکیل تجدیدنظرخواندگان ردیف های دوم تا پنجم آقای ک.ق. و خانم ها ط.ق.، پ. و پ. شهرت ق. به نام آقای م.ن. آمده با وجود نص قانونی ماده ۴۲۳ ق.ت و همچنین رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ مورخ ۷۰/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور هیچ توجیهی مبنی بر اعتبار بخشیدن به قرارداد منعقدّه توسط تاجر پس از توقّف پذیرفته نیست. تمامی استدلال دادگاه نخستین در دادنامه معترض عنه مبین این مطلب بوده که مبیعه نامه ۸۲/۱۲/۳ منصرف از عمل تجاری است و مقررات ورشکستگی شامل آن نیست در حالی که به این نکته توجه نگردیده که کارخانه ک. در زمره اموال و دارایی شرکت بوده و اگر مقررات ق.ت تسری به این عمل نداشته چه لزومی به فروش ملک موصوف جهت تأدیه دیون شرکت به طلبکاران می باشد و از طرفی، فعالیت تجدیدنظرخواندگان ردیف های دوم تا پنجم در زمینه نشر علم چه تأثیری در انجام معامله باطل دارد. اصل صحّت و لزوم قراردادها در جایی جاری و ساری است که مغایر با قانون نباشد وقتی به صراحت قانون معاملات تاجر بعد از توقّف باطل اعلام گردیده، مسلماً از مشروعیت قانونی برخوردار نبوده است. اگر تعیین تاریخ توقّف تاجر، تأثیری در معاملات وی نداشته باشد چه لزومی به تصویب آن از سوی قانونگذار بوده؛ آن چه بدیهی است به موجب رأی قطعی تاریخ توقّف ۸۰/۶/۶ اعلام شده و هر معامله‌ای توسط تاجر پس از آن محکوم به بطلان است و با عنایت به اینکه به لحاظ عدم اهلیت فروشنده ارکان صحی معامله متزلزل و بیع فاسد بوده؛ لذا اثری در تملک خریدار نداشته مضافاً بر این که در بند ۳ از شق ۵ قرارداد طرفین معامله آگاه به وضعیت شرکت بوده اند؛ علی‌آی حال، با توجه به مغایرت رأی با قانون دادنامه تجدیدنظرخواسته به استناد مواد ۳۵۸ و ۵۱۹ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی نقض و آنگاه با اعلام بطلان مبیعه نامه عادی ۸۲/۱۲/۳ حکم به ابطال اسناد رسمی فوق‌الاشعار به شماره های ۹۷۲۰۴ مورخ ۱۳۸۳/۰۱/۱۵ و ۹۷۲۰۳ مورخ ۱۳۸۳/۰۱/۱۵ دفترخانه ۱۱۷ تهران مضافاً محکومیت خواندگان بدوی به پرداخت هزینه های دادرسی در حق خواهان صادر و اعلام می نماید. این رأی قطعی است.»

اگر مالی حقیقتاً از بین نرود ولی از نظر قانونگذار، همان حکمی را داشته باشد که تلف حقیقی آن حکم را دارد در این صورت، این تلف را تلف حکمی می‌نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۸۸۵/۱). در عصر کنونی، دیدگاهی که با عقود خلاف نظم عمومی یا خلاف قانون و یا انعقاد قرارداد به قصد فرار از پرداخت دین مطابق قسمت اخیر ماده ۳۰۸ قانون مدنی حتی نسبت به شخص ثالث برخورد می‌کند، باید کنار گذاشته شود و آخرین اراده قانونگذار در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۳ را به عنوان قاعده‌ای فراگیر در معاملات طلبکاران ورشکسته با اشخاص ثالث را نیز به کار گرفت. از طرفی، رعایت اصل حسن نیت نیز که در قوانین ما - برای نمونه در ماده ۸ قانون مسؤلیت مدنی (اعمال مخالف حسن نیت)، ماده ۴۰ قانون دریایی (طلبکار با حسن نیت)، ماده ۳ ق.ت. الکترونیکی (لزوم رعایت حسن نیت در تفسیر قانون) و ماده ۱۵۴ ق.ت. (دریافت وجه یا ربحی از سوی شریک با مسؤلیت محدود) - پذیرفته شده، باید به پشتیبانی قاعده تلف حکمی، شخص ثالث دارای حسن نیت را از بازگرداندن عین مال معاف دانسته و انتقال دهنده را به جبران و بازگرداندن مثل یا قیمت مورد معامله به ذینفع مکلف کند؛ چنان که اصل حسن نیت در اسناد تجاری و حقوق تجارت، به عنوان اصلی بدیهی در قابل اصل عدم استماع ایرادات متبلور شده است؛ از طرفی، رعایت حقوق اشخاص ثالث در شرکت های تجاری، نشان دهنده احترام به حسن نیت است؛ به عنوان مثال، ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قسمتی از ق.ت. مقرر می‌دارد: «... مؤسسین و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند»؛ و یا ماده ۱۰۰ ق.ت. و به طور کلی در همه مواردی که بطلان نسبی یا عدم قابلیت استناد در آن پذیرفته شده، مبتنی بر اصل حسن نیت است. در ورشکستگی نیز هرچند فقدان رفتار صادقانه و حسن نیت، موجب محکومیت تاجر به ورشکستگی به تقصیر یا تقلب خواهد شد اثبات حسن نیت او موجب استحقاق وی به اعاده اعتبار می‌شود (رحیمی، ۱۳۹۶: ۵۸-۶۸)؛ بر همین مبنا، رویه قضایی نیز به خوبی در مورد این خلأ قانونی، قاعده تلف حکمی را مبتنی بر اصل حسن نیت پذیرفته است.

بر فرض پذیرش و اثبات دعوی ابطال سند رسمی، آثار زیانبار آن نیز به ایادی بعدی تسری می‌یابد که هیچ خطایی مرتکب نشده‌اند. این در حالی است که تضمین امنیّت معاملات راجع به اموال غیرمنقول با سند رسمی و همین‌طور حمایت از اشخاص ثالث (با حسن نیت به عنوان منتقل‌الیه با سند رسمی) مورد تأکید و توجه قانونگذار بوده است؛ لذا ادعای خواهان راجع به عین، در قبال اشخاص ثالث با حسن نیت پذیرفته نیست. بنابراین ادعای مدعی در مقابل دارنده با حسن نیت سند رسمی، نسبت به عین مورد معامله توجیه قانونی ندارد. در چنین مواردی، مدعی باید به جای مطالبه عین مبیع تالف و ادعا در خصوص عین مال غیرمنقول ثبت شده که با وقوع معامله رسمی و تنظیم سند رسمی، متعلق حق شخص ثالث قرار گرفته است در صورت اثبات ادعای خویش، قیمت ملک را مطالبه نماید.^۱

۲-۴- آثار قاعده بطلان نسبی نسبت به شخص ثالث

ماده ۴۲۳ ق.ت، تأدیه هرنوع قرض در دوران توقّف را موجب بطلان معامله دانسته است. این بدین معناست که برای مثال، هرگاه بدهکاری، ملکی را در ازای دیون بانکی خود به بانک تملیک کرده باشد و سپس به موجب حکم قطعی اثبات کند که قبل از تاریخ تملیک آن مال به بانک، متوقّف بوده، آن معامله قابل ابطال است. اساساً هدف از طرح دعوی ورشکستگی و به ویژه، تعیین تاریخ توقّف، به زمانی در گذشته، استفاده یا

۱. رأی شماره ۱۳۸۶/۰۴/۲۳۳۰۹۹۷۲۳۳۰۴۰۱۳۸۶ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی دامغان که عیناً با همان مبانی مذکور با رأی شماره ۱۳۸۶/۰۲/۲۹-۱۴۰۰۴۹۳۹۰۰۰۲۵۴۱۱۳ شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان سمنان تایید شده است. در آرای دیگر بدین شرح، استدلال مشابه شده است: از جمله، رأی شماره ۱۳۸۶/۰۹/۲۴-۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۳۰۱۲۴۸ شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ رأی شماره ۱۳۹۳/۰۴/۲۲-۰۰۳۹۰ شعبه ۲۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران که با رأی شماره ۱۳۹۳/۰۳/۲۵-۹۳۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۲۴۰ شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تایید گردیده است؛ همچنین رأی شماره ۱۳۹۲/۰۹/۰۹-۹۲۰۵۳۶ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بخش لواسانات که با رأی شماره ۱۳۹۲/۰۲/۳۱-۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۲۰۰۲۰۰ شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تایید شده است.

سوء استفاده از چنین امتیازاتی است که ق.ت، گاهی به طور مطلق آنها را مقرر داشته است.

اما پرسشی که به طور جدی می‌توان آن را طرح کرد این است که اگر ملک موصوف بعد از طی تشریفات ارزیابی و مزایده یا در قالب هر نوع فروش دیگری، به طور معوض و در قالب انتقال رسمی به ثالث، انتقال یافته باشد، آیا بازهم ابطال معامله مابین تاجر (ورشکسته) و بانک (بستانکار) و نتیجتاً ابطال بیع فیما بین بانک و ثالث امکان‌پذیر خواهد بود.

از اطلاق بند ۲ ماده ۴۲۳ ق.ت که تصریح دارد: «هرگاه تاجر بعد از توقّف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود: ... تأدیه هر قرض اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد» چنین برمی‌آید که معامله بدهکار با بانک و متعاقب آن، بیع بانک با ثالث، طی دعوایی از جانب مدیر تصفیه به راحتی ابطال خواهد شد.

این در حالی است که امکان دارد تعیین تاریخ توقّف به زمان گذشته، سال‌ها بعد از انتقال رسمی ملک به ثالث انجام شده است. در این خصوص، دکترین حقوقی بر این اعتقاد است که «عبارت بند دوم ماده ۴۲۳ ق.ت عام بوده و تصور هر نوع استثنایی را غیر مقدور می‌سازد؛ لذا کلیه قروض ورشکسته اعم از این که حال باشند یا مؤجل و عادی باشند یا موثق و مربوط به معاملات تجاری باشند یا غیر تجاری، مشمول حکم بطلان خواهند بود» (کاویانی و فرزانه، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

از آنجا که استرداد عین مال غیر منقول ثبت شده که با معامله رسمی و در راستای قانون به شخص ثالث با حسن نیت واگذار شده، خلاف عدالت قضایی بوده و مخالف نظم عمومی و اجتماعی که مهم‌ترین غرض قانونگذار از الزامی کردن ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول ثبت شده است، می‌باشد (سجادی و امساک، ۱۴۰۰: ۲۹۲-۳۰۵)؛ لذا انتقال رسمی ملک موضوع خواسته به منتقل‌آیه را باید از مصادیق بارز تلف حکمی مال غیر منقول مورد ادعای خواهان تلقی نمود؛ چه این که قانونگذار در برخی موارد، انتقال مال به شخص ثالث را مرادف با تلف قرار داده است (از جمله قسمت آخر

حمایت از شخص ثالث از طریق نهاد بطلان نسبی در قراردادهای تاجر ورشکسته ————— ۲۷

ماده ۲۱ از قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ (دادنامه شماره ۹۹۰۴۴۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۳۰ شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان دامغان).

سند رسمی با هدف ضابطه مند کردن مالکیت اشخاص، نسبت به املاک ثبت شده ایجاد گردیده و قانون ثبت اسناد و املاک، تمام تلاش خویش را در مواد متعدد برای اعتباربخشی مطلق به آن بکار گرفته است؛ مع الأسف، این هدف ارزشمند که می توانست از بروز دعای متعدد و تراکم دعای در محاکم بکاهد با تحلیل های مبنی بر اعتبار بیّنه شرعیّه و امکان اثبات اعتبار و حتی تقدّم تاریخ سند عادی در برابر سند رسمی، به سستی گرائیده است.

نهاد تلف حکمی، در ترازویی که در یک کفه آن، خریدار رسمی و با حسن نیت و در کفه دیگر آن، خریدار عادی قرار دارد صرف نظر از تاریخ معامله، خریدار رسمی را مالک عین می شناسد و خریدار عادی را به طرح دعای مطالبه مثل، غرامت یا قیمت یا هر خسارت عادلانه دیگری به طرفیت ناقل عادی رهنمون می سازد؛ همان کاری که رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳-۱۳۹۷/۰۹/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در برخی از مصادیق معامله باطل انجام داده و سپس در رأی وحدت رویه شماره ۱۴۰۰/۰۳/۰۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تبیین شده است.

دیدگاه تلف حکمی، از جهات مختلف باید مورد حمایت قرار گیرد: اول- برای حمایت از قانون ثبت اسناد و املاک و مواد مختلف آن، از جمله مواد ۲۲ و ۴۶ و ۴۷ این قانون؛ دوم- برای حمایت از خریدار رسمی دارای حسن نیت که به عنوان شخص ثالث، به سند رسمی اعتماد کرده و ملک را با طی تمام تشریفات قانونی خریداری کرده است؛ سوم- امکان مراجعه شخص متوقف، برای مطالبه غرامت به شخصی که ملک از او به طور مستقیم به وی انتقال یافته (برای مثال، بانک) وجود دارد و نیازی به برهم زدن نظم معاملاتی در قراردادهای متعلق به دیگران نیست.

ماده ۴۲۵ ق.ت در رابطه با استرداد مال قاعده ای را وضع کرده که می توان در رابطه با آثار بطلان نسبت به به شخص ثالث بهره برد؛ در این ماده بیان شده است: «هرگاه

محکمه به موجب ماده قبل حکم فسخ معامله را صادر نماید محکوم علیه باید پس از قطعی شدن حکم مالی را که موضوع معامله بوده است عیناً به مدیر تصفیه تسلیم و قیمت حین معامله آن را قبل از آن که دارایی تاجر به غرماً تقسیم شود دریافت دارد و اگر عین مال مزبور در تصرف او نباشد تفاوت قیمت را خواهد داد. هر چند آثار فسخ قرارداد با بطلان آن متفاوت است اما هدف هر دو نهاد برای اعاده وضع به حالت سابق است که برای فسخ رعایت عدالت معاوضی و برای بطلان معاملات تاجر حفظ حقوق طلبکاران است اما در هر دو حالت، اگر مالی از دسترس طلبکار خارج و به دیگری منتقل شود مال مورد معامله حکماً تلف شده تلقی و قیمت آن از طلبکار گرفته و بین غرماً به نسبت به مطالبات آنها پرداخت خواهد شد. دیدگاهی که قانونگذار در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۳ آن را پذیرفته و به عدم نفوذ نسبی نیز تعبیر شده است (سکوتی نسیمی، ۱۳۹۶: ۲۲۷).

این دیدگاه از این جهت نیز مهم می نماید که اصولاً افرادی که با اعتماد به سند رسمی با دیگران معامله کنند باید مورد حمایت مطلق قانون و حاکمیت باشند. این قاعده از جهت دیگری نیز باید مورد توجه باشد؛ حکم ورشکستگی پس از اعلان در روزنامه (حتی در روزنامه رسمی) نیز واجد آثار عمومی خواهد شد و ادعای جهل حتی از سوی شخص ثالث پذیرفته نیست، اما اجرای اصل صحت قبل از اعلان حکم ورشکستگی و توقف ما را به حفظ معاملات اشخاص ثالث با طلبکاران یا افراد طرف معامله رهنمون می سازد و از اطلاق بند دوم ماده ۴۲۳ ق.ت باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود و طلبکار را مسؤول پرداخت بهای مال مورد معامله به مدیر تصفیه برای تقسیم بین غرماً دانست.

نتیجه گیری و پیشنهاد

معاملات بازرگانی اصولاً به وعده انجام می شود و پرداخت های مدت دار امری معمول در بازرگانی است. اگر اشخاص به اعتبار ظاهری یکدیگر اعتماد نکنند تجارت از مسیر صحیح خود خارج می شود و زیان آن متوجه جامعه می شود. سیاستگذاری در بطلان یا صحت این عملیات، یکی از مسائل پیچیده در حقوق ورشکستگی و تصفیه

است؛ زیرا این امر با منافع اشخاص مختلفی که همگی اصولاً شایسته حمایت هستند در تعارض قرار می‌گیرد. قطعاً حفظ اعتبار معاملات تجاری، مستلزم حمایت از گروه بستانکاران با حسن نیت است؛ به این معنا که باید از بستانکارانی که به اعتبار ملائت ظاهری تاجر متوقف معامله نموده و جاهل به عدم ملائت واقعی او بوده‌اند، حمایت کرد. این نکته نیز را در وضعیّت کنونی باید در نظر داشت که با وجود خلأهای قانونی و شفاف نبودن معاملات و عدم وجود سیستم یک پارچه‌ای که اموال و معاملات همگی قابل شناسایی باشند طلبکاری که با اعتماد به مراجع قانونی و رسمی به حقّ خود دست می‌یابد بیش از دیگران متضرّر خواهد شد، چون اقدامات وی همان ابتدا پس از صدور حکم ورشکستگی مورد تعرض و طرح دعاوی متعددی قرار می‌گیرد که این رویه، موجب سوء استفاده‌هایی شده که منجر به تزلزل در امنیت اقتصادی جامعه شده است. نظریه بطلان نسبی معاملات تاجر ورشکسته با لحاظ موقتی بودن ماهیت تصفیه دیون ورشکسته از این جهت می‌تواند از طلبکارانی که با حسن نیت با تاجری معامله‌ای کرده‌اند حمایت کند؛ زیرا پس از اعاده اعتبار تاجر ورشکسته چنین طلبکارانی می‌توانند بر مبنای معامله‌ای که نسبت به سایر طلبکاران و غرماً باطل شناخته شده، اما نسبت به وی و تاجر همچنان معتبر شناخته می‌شود به تاجر مراجعه نموده و حقوق خود را به صورت کامل استیفاء نمایند. عدم پذیرش نظریه بطلان نسبی در چنین مواردی، موجب سوء استفاده تاجر از وضعیّت ورشکستگی و توقف و شانه خالی کردن و انجام ندادن تعهدات در مقابل طلبکارانی می‌گردد که از ابتدا با حسن نیت با تاجر وارد معامله شده‌اند؛ این امر با توجه به نظریه منع سوء استفاده از حقّ (اصل ۴۰ قانون اساسی) قابل پذیرش نیست. اما موضوعی که قطعاً بر نظریه «بطلان نسبی» مؤثر است ماهیّت تصفیه امور ورشکسته می‌باشد که با توضیحات داده شده، ماهیّت تصفیه دیون ورشکسته موقتی است؛ چرا که اگر قایل به دائمی بودن تصفیه دیون تاجر ورشکسته باشیم، بطلان نسبی قراردادهای اثری ندارد.

ضمانت اجرای «بطلان مطلق» معاملات تاجر - اعمّ از معاملات صوری یا معاملات موضوع ماده ۵۵۷، ق.ت - ناظر به معاملاتی است که با هدف تحقق ورشکستگی به تقصیر و تقلّب بین طرفین منعقد می‌شود. به این ترتیب، این ضمانت اجرا با منطبق حقوقی نیز سازگار است؛ زیرا ضمانت اجرای ممنوعیت از اعمالی که با سوء نیت همراه بوده و مخالف نظم عمومی است و در واقع، امری مجرمانه بوده و به ورشکستگی به تقصیر و تقلّب تاجر منجر می‌شود بطلان مطلق چنین معاملات و مراودات حتی نسبت به تاجر ورشکسته است؛ چون انگیزه یا هدف غایی دو طرف در چنین معاملاتی، نامشروع است. محققاً یکی از شرایط اساسی صحّت معاملات، همانا مشروع بودن جهت است (بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی) از اینرو، قطعاً برآیند پذیرش چنین حکمی بر معاملات تاجر که در ماده ۵۵۷، ق.ت متبلور شده، این خواهد بود که بر معاملات و اقدامات تاجر و طرف او، هیچ اثر حقوقی بار نشود و اگر زیانی متوجه طرف معامله تاجر شود بر خود اوست؛ اما نکته بسیار مهمّ دقیقاً این است که به این جهت نمی‌توان شخص ثالثی را که از سابقه مال مورد معامله ناآگاه بوده است محکوم به ردّ عین مال و آثار بطلان معاملات تاجر - اعمّ از بطلان نسبی و مطلق - بدانیم، زیرا در تعارض اصل حمایت از طلبکاران ورشکسته و حفظ نظم عمومی، با اصل حمایت از اعتبار اسناد رسمی و حفظ نظم عمومی در امنیت اقتصادی، با توجه به اصل حسن نیت، ترجیح با اصول اخیر است؛ چراکه مصلحت عمومی بیشتری برای حمایت از اصل اخیر در نتیجه اعتماد عمومی و امنیت اقتصادی برای احاد جامعه قابل تصوّر است.

منابع

- احمدی و استانی، عبدالغنی (۱۳۴۱)، **معاملات ورشکسته**، مجله کانون وکلا، ۸۰، ۱۱۷-۱۴۱.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۷)، **حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته**، ج ۱۱، تهران: سمت.
- افتخار جهرمی، گودرز؛ السان، مصطفی (۱۳۹۹)، **آئین دادرسی مدنی**، ج ۳، تهران: میزان.

حمایت از شخص ثالث از طریق نهاد بطلان نسبی در قراردادهای تاجر ورشکسته ————— ۳۱

- انوری پور، محسن (۱۳۴۵)، **ورشکستگی در حقوق ایران**، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، ج ۲۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- تفرشی، محمدعیسی (۱۳۷۶)، **اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر ورشکسته با توجه به اصول و مبانی قانون**، مدرس علوم انسانی، ۵، ۵۴-۷۴.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، **دایره المعارف علوم اسلامی قضایی**، ج ۱، چ ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، ج ۵، چ ۴، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، **دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت**، ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا)، **تذکره الفقهاء**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البیت (ع).

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۷۵)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، ترجمه: علی اسلامی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- رحیمی، موسی؛ رحیمی دهنسوری، رضا (۱۳۹۶)، **حسن نیت در قراردادهای (با رویکرد فقهی)**، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

- روشن، محمد؛ مظفری، مصطفی (۱۳۸۹)، **بررسی آثار صدور حکم ورشکستگی و رفع آن**، مطالعات حقوق خصوصی، ۱۳، ۷۱-۸۹.

- سجادی، مهدی؛ امساک، نوید (۱۴۰۰)، **رویکرد شناسی فقهی تقدّم اسناد رسمی بر عادی در نظام مسائل قضای اسلامی (پیشنهاد اصلاحیه قانون ثبت اسناد)**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۵، ۲۸۹-۳۱۱.

- سکوتی نسیمی، رضا (۱۳۹۶)، **شرط نتیجه و وضعیت فقهی - حقوقی معاملات معارض با آن**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۶، ۲۱۹-۲۴۶.

- شعاریان، ابراهیم (۱۳۹۵)، **حقوق تعهدات؛ مطالعه تطبیقی طرح اصلاحی حقوق تعهدات فرانسه با حقوق ایران و اسناد بین المللی**، چ ۲، تهران: شهر دانش.

- شهیدی، مهدی (۱۳۸۰)، **اصول قراردادهای و تعهدات**، حقوق مدنی، ج ۲، چ ۲، تهران: مجد.

- صقری، محمد (۱۳۷۶)، **حقوق بازرگانی و ورشکستگی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- عرفانی، محمود (۱۳۸۴)، **حقوق تجارت (ورشکستگی و تصفیه)**، چ ۳، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۵، تهران: بهنشر.
- کاویانی، کورش (۱۳۹۵)، **حقوق ورشکستگی**، تهران: میزان.
- کاویانی، کورش؛ فرزانه، جاوید (۱۳۹۳)، **مقایسه اثر توقف بر معاملات ورشکسته در حقوق ایران با راهنمای حقوق ورشکستگی آنسیترال**، مجله دانش و پژوهش حقوقی، ۶، ۹۹-۱۴۰.
- محسنی، سعید و قبولی درافشان، سید محمد مهدی (۱۳۸۹)، **مفهوم و آثار بطلان نسبی**، مجله دانش و توسعه، ۳۳، ۲۴۵-۲۷۰.
- محقق داماد، مصطفی؛ اسلامی، مریم (۱۳۸۹)، **بررسی احکام حجر و ورشکستگی در فقه و حقوق اسلامی**، نامه الهیات، ۱۰، ۱۱۷-۱۲۸.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۶۲ش)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۲، چ ۲۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- هرت، الیور، (۱۳۸۵)، **رویکردهای مختلف به ورشکستگی**، ترجمه: کورش کاویانی، کورش و شاهین شامی اقدم، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، ۴۰ و ۴۱، ۷۳-۹۰.